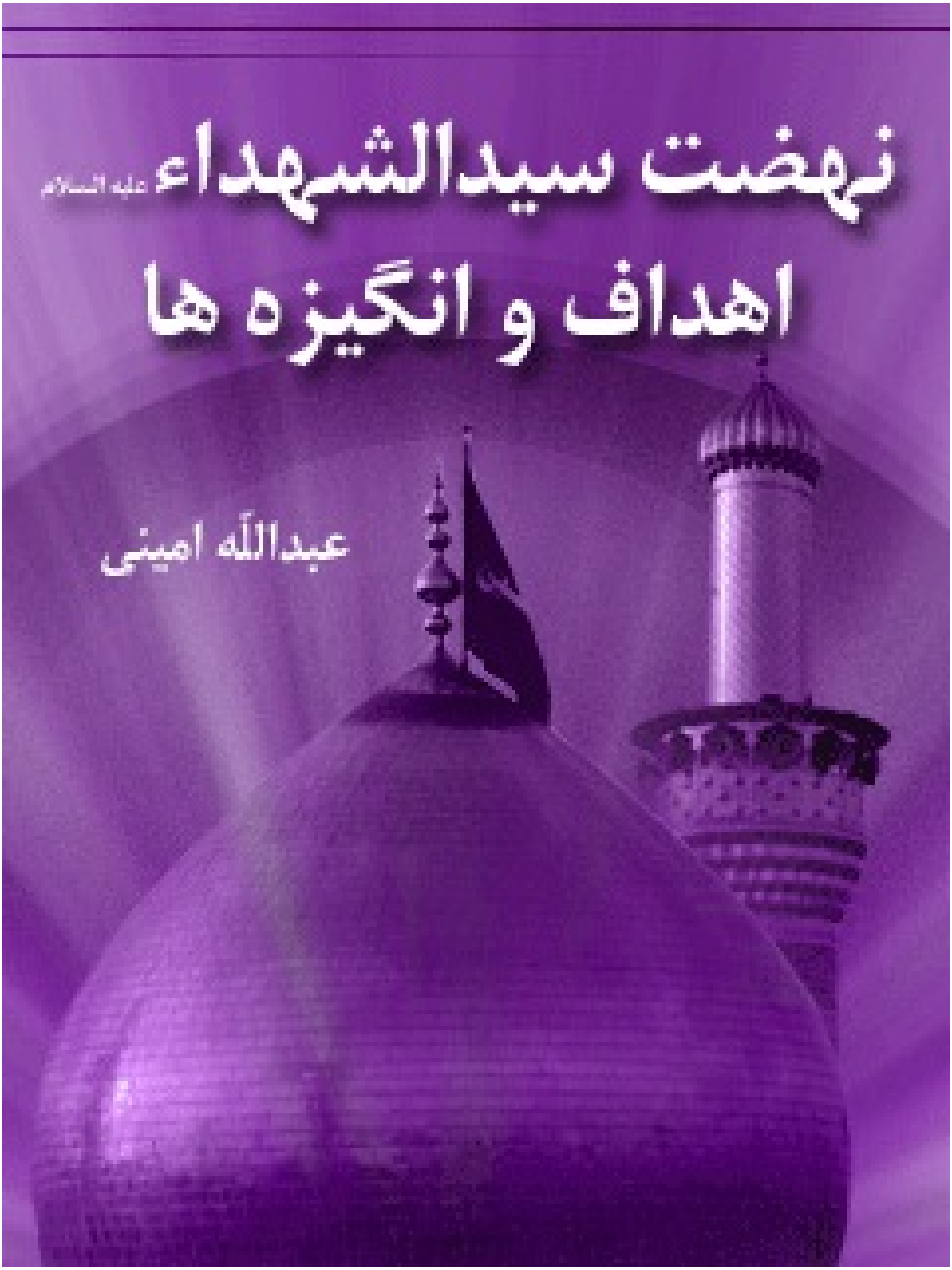
نهضت سیدالشهداء علیه السلام
اهداف و انگیزه ها

عبدالله امینی



بسم الله الرحمن الرحیم

نهضت سیدالشهداء (علیه السلام) اهداف و انگیزه ها

نویسنده:

عبدالله امینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نهضت سیدالشهداء اهداف و انگیزه ها

مشخصات کتاب

عبدالله امینی

مقدمه

این مقـاله، عمـدتاً بـا اقتباس از دو مقاله ای است که با عنوان «الثوره الحسـینیه» و «آیهالمودّه» با شـرح و بسـطبیشتر، سالها پیش توسط آیه الله سـید محمود هاشـمی شاهرودی نگاشـته شده است. اهداف و انگیزه های قیام حسـینی موضوعی است که تحلیل گران، تفسـیر و بیـان گوناگونی درباره آن ارائه داده انـد. برخی که بیشتر از سوی حاکمان جور و مستشـرقان بیان شـده است، نادرست و با مبانی اعتقادی امام حسـین (ع) سازگار نمی باشد و دسته ای دیگر درست و با عقاید شیعه سازگار است اما میزان درستی و انطباق آن با انگیزه امام حسـین (ع)، بسـته به تحقیق و ارزیابی علمی است. نویسـنده در این مقاله براساس دسته بندی فوق، قیام با انگیزه «اختلاف قبیله و عشیره» و «شخصی» را نقد و بررسی کرده آنها را به عنوان تحلیل های نادرست، مردود می شمـارد. وی در بخش دیگر، قیـام با انگیزه «غیبی» و«سیاسـی» را قابل قبول دانسـته، معتقـد است نمی توان آنها را به عنوان تنها انگیزه قیام حسـینی مورد پـذیرش قرار داد. نویسـنده در نهایت قیام به انگیزه «رسالت دینی» را جامع اهـداف و انگیزه های قیام امام حسـین (ع) دانسـته و آن را بر اساس شواهد تاریخی تحلیل و بررسـی کرده است. نهضت امام حسـین (ع) مکتبی است که ابعاد و جوانب گوناگونی دارد و در بردارنده تمامی معانی دلاوری، فداکاری و ارزشهاست. با مطالعه و بررسی این نهضت می توان در حدّ توانایی به آموزه های والای انسانی و آسمانی رسید. در این باره صاحب نظران، تفسیر و بیان گوناگونی دارند که امری شگفت نیست، زیرا از شخصیت های برجسته و والا و اقدامات آنان، تعبیر و

تفسیرهای مختلف می شود، چنان که در باره بزرگمردان تاریخ اسلام و کارهای سترگی که انجام داده اند، نقطه نظرهای مختلفی وجود دارد. از شمار شخصیت های مانای جهان اسلام، امام حسین (ع) و نهضت وی است که انگیزه و اهداف قیام ایشان، چند گونه بیان شده است. یکی از مطالب مهم قیام حسینی، شناخت انگیزه و عوامل است. هر پژوهشگر مسائل اجتماعی و تاریخی از خود می پرسد: هدف امام از جنبش و حرکت خود چه بود؟ کدام دگرگونی اجتماعی مورد هدف بود؟ و به اصطلاح فلاسفه، علل غایی که امام را واداشت دست به چنین انقلاب بزرگ و مانایی بزند، چه بود؟ انقلاب حسینی، دارای برخی ویژگی های منحصر به فرد است که مانند آن را در تاریخ انقلاب ها و جنبش های اجتماعی سراغ نداریم، حتی پیامبران و اوصیا اقدامی مشابه امام حسین (ع) ننموده اند، چنان که به ظاهر عملیاتی انتحاری و شهادت طلبانه است! امام از آن رو که معصوم، عقل کل و دارای بالاترین بینش و خِرَد است، چگونه به چنین عملیاتی دست زد؟!

تحلیل های نادرست

اغلب دو گونه تفسیر در مورد انقلاب حسینی مطرح می شود: نخست، آنچه مستشرقان وبرخی مسلمانان گفته اند، چنان که برخی حاکمان معاصر امام بدین رأی معتقدند، اما تحلیل و تفسیر باطلی است، از آن رو که با اعتقاد و هدف امام حسین (ع) همخوان نیست. این گونه تفسیرها برخاسته از غرض و مرض است و توسط حاکمان برای مردم فریبی و انحراف اذهان طرح شد تا سلطه و حکومت آنان ادامه یابد و تأثیر قیام حسینی از محدوده مورد نظر و خواست حاکمان فراتر نرود. این تفسیرها از زمان حاکمان اموی آغاز شده، در

ادامه، در سخنان و نگاشته های برخی مورخان دیده می شود، نیز مستشرقانی که با مکتب امام و اهل بیت آشنا نیستند و معنای حقیقی امامت را درک نکرده اند.

انگیزه اختلاف قبیله و عشیره

اشاره

در برخی کتابهای تاریخ و گفته های شرق شناسان بدین نکته بر می خوریم که انقلاب حسینی، اوج مبارزه میان بنی هاشم و بنی امیه و ادامه اختلاف هاشم و امیه بود. هر یک از این دو تیره می کوشید بیشترین بهره از وجاهت و زعامت مکه و حجاز و بیت الله الحرام، و دیگر امتیازات را از آنِ خود کند. پس از پیدایش اسلام سلطه، زعامت و نفوذ اجتماعی به بنی هاشم منتقل شد - از آن رو که رسول الله از این تیره بود - و بنی امیه شکست خوردند و در حاشیه قرار گرفتند ولی همواره تلاش داشتند امتیازات از دست رفته را، بازگردانند؛ از این رو منافقانه و با کراهت و ناخوشایندی ایمان و اسلام آورده، مترصد فرصتی بودند که بر تخت و عرش چنگ زنند. چنین فرصتی در زمان معاویه به دست آمد و وی نفوذ و چیرگی امویان بر جامعه عربی را بنیان نهاد. کسانی که معتقدند قیام حسینی به سبب اختلاف قبیله ای است، درگیری های امام علی (ع) و امام حسن (ع) با معاویه و درگیری امام حسین (ع) با معاویه و یزید را ادامه همان درگیری های هاشمی - اموی می دانند و به شعرها و قصایدی از جمله اشعار «اَخْطَلْ» و نیز اشعار یزید مانند «لعبت هاشم بالملک...». استناد می کنند. از نظر جامعه شناسی چه بسا چنین تحلیلی می تواند درست باشد، زیرا به رغم پیدایش اسلام، هنوز نظام قبیله ای - نه امت - حاکم بود و شیوخ

عرب و قبایـل، طبقه حـاکم بر جامعه عربی بودنـد. به رغم آن که دین اسـلام، بر ارزشـهای عقیـدتی تأکیـد داشت و مؤمنان را برادر و همگان را امت واحد می خواند، اما نظام، یا بهتر است بگوییم سـلطه قبیله و عشیره حاکم بود. سنت ها، باورها و طبع و مزاج قبیله، اقدامات و فعالیت های اجتماعی و سیاسی را جهت می داد و حکّام و شیوخ، به هر سمت و سویی که می خواستند، جامعه را می کشاندند، مثلاً معاویه به عشایر مضر و یمن گرایش داشت و می کوشید برای تثبیت حکومت و رسیدن به اهداف و اغراض خود، از این قبایـل اسـتفاده کنـد، از این رو عطا و بخشـش وی متفاوت بود و برخی عشـیره ها را به خود نزدیک می کرد و بعضی را می راند.

نقد تحلیل

این تفسـیر قبیله ای را نمی توان پـذیرفت، زیرا منکر وجود عنصـر ایمـان و باور مـذهبی در قیام حسـینی بوده، اقـدامات نبوی و علوی را برخاسـته از گرایش هـای قومی می دانـد. برآینـد این نظریه، عـدم ایمـان به نبوت پیـامبر و ولایت امامان است. تحلیل عشـیره ای بـا عقیـده اسـلامی نـاهمخوان و بـا حقانیت اهل بیت ناهمگون است. اگر واقعیت های تاریخی را بررسـی کنیم، می فهمیم این نظر مؤیـد و پشتیبانی ندارد. پژوهشـگری که غیر جانبدارانه به تاریخ اسـلامی بنگرد، درمی یابد انگیزه قیام حسـینی، احساسات قبیله ای به جا مانـده از جاهلیت نبود، زیرا پیامبر نخستین کسـی است که با قبیله گرایی مبارزه نمود و خود در عمل، هر پیونـد قبیله ای را بُریـد و معیار و ارزش را تقوا و پارسایی قرار داد. سـلمان فارسـی را محمـدی خواند و صـهیب رومی را از خود دانست اما عموی خود ابولهب را کافر

شمرد! آیا دلیلی روشن تر از این یافت می شود که کردار و اندیشه رسول خدا، وابسته به گرایش های عشیره ای نبود؟! افزون بر کردار شخصی پیامبر، وحی الهی و ارزشهای دینی، چنین اعتقادی را بر نمی تابد. اگر امام حسین (ع) در صدد قیام قبیله ای بود می بایست در میان عشیره و منطقه خود یعنی حجاز برخیزد، نه آن که با گروهی اندک، در غربت و دور از وطن بخروشد. کوفه و بصره زادگاه عشیره ای امام نبود و امام احساسات و عواطف عشیره و قبیله خود را بر نیانگیخت و از آن یاری نگرفت. نه آغاز حرکت از زادگاه امام بود و نه قیام کنندگان و انقلابیون، حجازی و هاشمی بودند. بیشتر یاران امام از بنی هاشم نبودند، چنان که دعوت کنندگان و کسانی که نامه نوشتند و در آغاز با فرستاده امام پیمان بستند، هاشمی نبودند. عقیده و غیرت دینی دوستداران امام، اینان را وا داشت امام را به کوفه فرا خوانند و دست یاری به سوی امام دراز کنند. پس انگیزه، عقیده و ایدئولوژی بود، نه قبیله وعشیره! چنان که در سخنان امام در طول قیام، به مطلبی در باره اختلافات قومی بر نمی خوریم، بلکه امام تصریح دارد برای اصلاح امت شوریده است، نه به سبب اختلافات عشیره و اقارب.

خاستگاه تحلیل

چرا چنین تحلیل نادرستی شنیده می شود؟از جمله پیامدهای نهضت حسین (ع)، به مخاطره افتادن پایه و اساس حکومت ناحق وقت و سلطه و حکومت ستمگرانه دیگر سلاطین بود. این رژیم ها می دیدند امام، ضمیر و وجدان بیدار امت و خروشنده علیه کیان قدرتمندان فاسد و ظالم است. از این رو می بایست تحلیل و تفسیری از نهضت عرضه

می کردند تا بدان توجیه، هدف اصلی قیام را بپوشانند، تا امت نگوید: امام حسین (ع) بدان سبب قیام کرد که اینان را شایسته و سزاوار خلافت و حکومت نمی دانست. برای تحریف قیام حسینی، چنین تحلیل نادرستی ارائه دادند و آن را اختلاف پسر عموها (هاشمی و اموی) بر سر آب و خاک و امتیازات معرفی کردند.

انگیزه شخصی

اشاره

دومین تحلیل و ارزیابی نادرست از قیام امام، وجود انگیزه های شخصی است. امام جوانمرد بود و دلاوری و شجاعت پدر را به ارث برده بود و نمی توانست بپذیرد ظلم و ستمی در جهان رخ دهد. امام روحیه انقلابی داشت، و به سبب وجود همین ویژگی های شخصی و شخصیتی، دست به قیام بر ضد یزید زد. این نگرش می کوشد بگوید: چنان که امام علی (ع) برای یک لحظه هم با معاویه سازش نکرد و مصلحت اندیشی ننمود، حسین (ع) هم مانند پدر، تن به تغافل و نادیده گرفتن نا جوانمردی های یزید نداد. طلحه و زبیر به امام علی (ع) - پس از آن که به خلافت رسید - پیشنهاد کردند: معاویه را همچنان حاکم بر شامات بدارد و وقتی وی خلافت امام را پذیرفت و بیعت نمود، آنگاه وی را عزل کند. اینان می گفتند: مصلحت نیست در آغاز خلافت امام، تمامی والیان عثمان بر کنار شوند و ابقای موقت آنان ضرری ندارد و بهتر از نصب حاکمان جدید است. بگذاریم وضع چنان که بوده، باشد و از اینان بیعت بستانیم تا نتوانند بیعت شکنی کنند یا پیراهن عثمان را بر افرازند و بدین بهانه مردم را فریب دهند و گمراه کنند و با امام - چنان که در صفین دیدیم

- بجنگند. اما امام علی (ع) نپذیرفت مصلحت اندیشی کند و حتی یک لحظه سازش نماید و از آغاز، کار انقلابی کرد و تمامی فاسدان و گمراهان را کنار زد. امام حسین (ع) روحیه انقلابی پدر را به ارث برده بود، از این روی نیز تن به سازش و تسلیم نداد، اما امام حسن (ع) تن به صلح داد، چون روحیه پدر را نداشت!

نقد تحلیل

نگرش مزبور - چون دیدگاه پیشین - قابل پذیرش نیست، زیرا منافی اعتقاد ماست. شیعه معتقد است امامان در فعالیّت اجتماعی خود فرقی ندارند و عملکردشان یکی است: «الحسن و الحسین سبطان من هذه الامه إمامان إنْ قاما أو قعدا.» [۱] .امامان با هم تفاوت جسمی دارند، اما در جنبه رهبری و اجتماعی تفاوتی میانشان نیست و همگی نور واحدند. افزون بر این، اگر به تاریخ مراجعه کنیم، شواهدی خواهیم یافت که برداشت «انگیزه شخصی» را رد می کند. می دانیم امام حسین (ع) با امام حسن (ع)، به مدت ده سال در زمان معاویه بود و اقدامی ننمود، با این که کسانی وی را به شورش و انقلاب دعوت کردند و بدین منظور نامه هایی از عراق دریافت داشت و کسانی مانند سلیمان بن صرد خزاعی، از آن سامان نزد وی آمدند و درخواست کردند رهبری شورشیان را بر عهده گیرد، اما امام (ع) نپذیرفت و راه و روش برادر را پیمود. چنان که پس از صلح برادرش، انقلابیونی که از قیام امام حسن (ع) نومید بودند و نمی دانستند صلح ایشان کم اهمیت تر از قیام حسینی نخواهد بود، از امام حسین (ع) خواستند دست به قیام زند و به عراق آید، اما

امام اینان را از خود راند و بر کار برادر صحّه گذاشت، و این نشان می دهد مورد مشورت برادر بزرگتر بود و تشخیص هر دو در آن زمان، صلح و کوتاه آمدن بود. پس گرچه انگیزه و روحیه ظلم ستیزی در قیام مؤثر بود ولی این انگیزه و روحیه مختص امام حسین (ع) نبود و امام حسن (ع) نیز در این زمینه مانند برادر ظلم ستیز بود ولی به لحاظ شرایط محیط بود با وجود روحیه ظلم ستیزی به خاطر مصالح مهم تر با معاویه مصالحه کند.

تحلیل های قابل قبول

در برابر دو نظر گذشته، نظریات قابل پذیرشی هست که با عقیده ما برخوردی نداشته، چندان مورد تردید نیست. گرچه میزان درستی یا برتری نسبی نظریاتی که از این پس خواهیم گفت، بسته به تحقیق و ارزیابی است، زیرا ممکن است برای نهضتی اسلامی، نظریه و نگرشی درست باشد، اما قیام حسینی در پی این هدف نبود: یا این هدف علت اصلی قیام نبوده است. نظریات قابل قبول سه گونه است که در آثار شیعی باز گو شده و برخی مشهورتر است، اما هر سه نظریه با اندیشه مذهبی همخوان است: نظریه غیبی، نظریه سیاسی و نظریه رسالت دینی.

انگیزه غیبی

اشاره

این نظریه می کوشد ثابت کند انگیزه قیام الهی امام، بر اساس اوامرعالم غیب بوده است.امام از آن رو که معصوم و مرتبط با عالم غیب بود، توسط خدای سبحان مکلّف به این قیام شد. بنابراین، نهضت حسینی، تکلیفی خاص برای معصومی خاص بود که با ماورا مرتبط بود و در این تکلیف احدی با ایشان شریک، نبود از این رو وظیفه ای شاق و بزرگ بود. بنا بر این نگرش، انگیزه نهضت، امتثال امر عالم غیب است، نه انگیزه سیاسی، اجتماعی یا دینی چنان که باید گفت: تکلیف الهی خاصی برای امام، در آن بُرهه زمانی است. طرفداران این نظریه معتقدند تکلیفی که بر دوش امام بود و آن را به انجام رساند، آثار و دستاوردهای بسیاری در تاریخ اسلامی دارد، اما این آثار، انگیزه قیام نبوده، و شاید مورد نظر امام نیز نبوده است، بلکه امام به انجام تکلیف غیبی خاص خود می اندیشید. مستندات و شواهد این نگرش، برخی نصوص موجود از امام است که در ظاهر

مشعر این معناست. مانند گزارشی که می گوید: وقتی حاکم اموی مدینه از امام خواست با یزید بیعت کند امام یک یا دو شب مهلت خواست، آن گاه به زیارت مرقد پیامبر رفت و در آن جا خواب او را در ربود. در رؤیا رسول خدا (ص) را دید؛ امام از وی خواست او را نزد خود ببرد، اما پیامبر فرمود: «خدا خواسته است تو را کشته راه خود ببیند و چنین تقدیر کرده که در سرزمین کربلا کشته شوی.» [۲] .در گزارش دیگری گفت و گوی محمد بن حنفیه با امام را شاهدیم که سید بن طاووس آن را چنین بازگو می کند: «در شبی که امام می خواست به کوفه رَوَد، محمد بن حنفیه به او عرض کرد: برادر! مکر و فریب کوفیان را می شناسی و می دانی با پدر و برادرت چه کردند. می ترسم همان گونه با تو برخورد کنند! اگر صلاح می دانی بمان که محترم ترین و عزیزترین کس در حرم خواهی بود. امام فرمود: خوف آن دارم که در حرم، یزید مرا بکشد و من نخستین کسی باشم که حُرمت بیت الله الحرام را پایمال کنم. ابن حنفیه گفت: اگر چنین دغدغه ای داری، به یمن یا نواحی دیگر برو. امام فرمود: در این باره خواهم اندیشید. سپیده دم امام عزم رفتن کرد. خبر به ابن حنفیه رسید و در پس امام افتاد و زمام ناقه ای را که امام سوار بود گرفت و گفت: مگر وعده ندادی در آنچه توصیه کردم بیندیشی؟ پس چرا با تعجیل، آهنگ کوچ داری؟! فرمود: پس از آن که از تو جدا شدم، رسول خدا را در رؤیا دیدم

که فرمود: بیرون شو که خدا خواسته تو را کشته در راه خود بیند! ابن حنفیه گفت: إنّا لله و إنّا الیه راجعون! اما چرا اهل بیتت را در این حال همراهت می بری؟! امام فرمود: نیز پیامبر فرمود: خدا خواسته اسیرشان بیند»! [۳] .این گزارش بر آن دلالت دارد که قیام حسینی، مشیّت غیبی و الهی بود و امام ناگزیر از پذیرش این تکلیف بود. از دیگر شواهد، نامه امام به محمد بن حنفیه است. ابن بابویه در کامل الزیارات، متن نامه را چنین می نویسد: «...هر که به من بپیوندد، شهید می شود و هر که به من نپیوندد، به فتح و رستگاری کامل نمی رسد.» [۴] .تمامی اینها نمایانگر آن است که هدف امام، شهادت و اسارت بود، زیرا خدا و رسول به او چنین فرمودند، چنان که مستندات و شواهد دیگری بر انگیزه غیبی و تکلیف شاق و ویژه امام معصوم هست. منطق امام با محمد حنفیه و نزدیکانش انگیزه قیام را از طرح و برنامه ریزی برای اقدامی دینی یا اجتماعی و یا سیاسی دور می کند، و گرنه چرا امام نفرمود: من نقشه ریخته ام و هدف معیّنی از این عملیات دارم و با وجود شرایط، به آن خواهم رسید؟!

نقد نگرش

اشاره

این نگرش که برخی سخنوران و نویسندگان آن را مطرح کرده اند، ظاهراً درست و تمام نیست، به چند دلیل:

کردار اوصیا به مقتضای حال بشر است

اگر این گونه باشد، قیام حسینی، منافی طبع و طبیعت بشری است و از عهده آدمی بیرون است که دست به چنین جنبشی زند. گرچه شیعه معتقد است پیامبران و امامان ثقل امانت های گرانقدرعالَم غیب بر روی زمینند؛ رشته پیوند عالَم عرش به فرشند؛ یکی از دو ثقل اکبرند و واسطه میان خدا و بندگانند؛ اما در همان حال بشرند و در اعمال خویش، به ویژه فعالیت های اجتماعی، خاستگاه بشری دارند. سزاوار نیست پیامبران و امامان را موجوداتی چون فرشتگان و از عالَم غیب دانست که طبیعت و احکام ویژه ای دارند، بلکه اینان نیز بشر و مانند سایر انسانها بوده، عمل و اقداماتشان – به ویژه فعالیت های اجتماعی شان – بشری است و انگیزه انسانی دارد: «قلْ إنَّما أنَا بَشرٌ مِثْلُکم...» [۵] .اگر اعمال و فعالیت های امامان و پیامبران، بشری و از روی طبع آدمی نبود، نمی توانستند بشر را دگرگون کنند، زیرا دگرگون کردن آدمی، جز با راه و روش انسان خاکی ممکن نیست، گر چه منبع و مصادر آن، غیبی و از سوی خدا باشد، اما راه و مسیر دگرگونی، به مقتضای حال بشر است، از این رو آیه تأکید دارد: «و لو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً و للبسنا علیهم ما یلبسون.» [۶] .جز بشر نمی تواند الگوی تربیت ربانی و الهی باشد، حتی اگر موجودی غیبی و فرشته ای بخواهد بر زمین فرود آید و راهنمای بشر گردد، می باید در راه و روش خاکی بگنجد، تا بتواند در مردم تأثیر نهاده، بشر را

اصلاح کند. اگر بپذیریم امام حسین (ع) از آن رو که معصوم بوده، تکلیف خاصی داشته و انگیزه قیام وی، قابل فهم و درک عقل بشر نیست، با نظریه طبیعی و بشری بودن اعمال و رفتار پیامبران و امامان همخوانی ندارد. گذشته از این امام در قیام، به خود بسنده نکرده، هر که را آمادگی داشت، فراخواند: «هر که به من نپیوندد، به رستگاری کامل نمی رسد.» امام با سخن خود در پی تحریک مردم و همت گماشتن برای انجام امری فقط غیبی نبود، زیرا اگر چنین بود، تنها خود می توانست بدان اقدام ورزد اما اگر به دنبال آن بود که هر مقدار می تواند - حتی چند نفر - بسیج کند، معلوم می شود انگیزه ای جز امر غیبی در کار بود. امام می خواست مردم با او همراهی کنند و چنین شد و ۷۲ نفر همره او شدند که همگی بشر و غیر معصوم بودند. اینان آدمیان خاکی بودند که از منطق و جنبش و موضع گیری امام تأثیر پذیرفتند. اگر انگیزه امام غیبی و غیر قابل فهم برای انسان عادی بود، چگونه امام توانست اینان را تحریک نماید؟ انگیزه غیبی، قابل فهم برای مردم نبوده، چون به حکمت و علت آن پی نمی بَرَند، نا معقولش می خوانند و آن را عملیات انتحاری و افکندن خود به هلاکت می دانند، از این رو نمی توانند با آن همراهی کنند و در این راه جانفشانی نمایند. کمتر کسی پیدا می شود به خاطر امری نامفهوم که حکمت و فلسفه آن را نمی داند، از جان و مال خود در گذرد، بلکه بدان ایمان حقیقی نخواهد داشت و دل و دینش با آن نخواهد

بود، اما یاران امام داوطلبانه همراه ایشان رفته، فوق تصور و اندیشه، از جان گذشتگی کردند! اگر بپنداریم قیام، انگیزه و علل غیبی داشت و جز معصوم آن را نمی دانست، چگونه یاران امام به آن تن داده، به چنین سطحی از فداکاری رسیدند؟!

امام قیام خود را وظیفه همگانی می دانست

نگرش غیبی با سخنان امام متضاد است. به گفت و گوها، خطبه ها و فرمایش هایی از امام، در عاشورا و پیش از آن، در مکه و جاهای دیگر بر می خوریم که تصریح دارد جنبش حسینی، انگیزه های عقلانی و قابل فهم بشری داشته، جامعه می تواند آن را درک کرده و بپذیرد، چنان که این انگیزه ها را می توان برابر مردمان مطرح کرد، که امام این کار را نمود. امام سخنان بسیار دارد که در آن انگیزه های نهضت و سبب قیام خود را بیان کرده، می کوشد انگیزه های قابل فهمی را ارائه دهد (که خواهد آمد). در نامه هایی که امام برای کوفیان نوشت، به روشنی از برپایی عدل و داد سخن گفته است: «پیشوای عادل، کسی نیست جز آن که سنت را برپا دارد. امامت و خلافت حق ما بود که دیگران گرفتند و ما سکوت کردیم مبادا امت دچار تفرقه گردد، اما ما به خلافت سزاواریم.» این فرمایش انگیزه دیگری برای قیام بازگو می کند که: ولایت و امامت و خلافت می بایست در دست صاحبان و شایستگان شرعی آن باشد که امامان معصوم اند، نه امثال یزید و پیشینیان وی! سخن امام روشن و قابل طرح برای همگان است و مردم می توانند پی به ماهیت قیام ببرند، و این دلیلی دیگر بر ضد نگرش غیبی است.

قیام عاشورا قابل پیروی است

اگر نگرش غیبی را بپذیریم، دیگر قیام حسینی نمی تواند تأثیرگذار و سازنده برای بشریت و انسانیت باشد، زیرا آن چه غیبی و ویژه امامت امام است، نمی تواند آموزنده برای مردم و نسلها باشد و حتی در ضمیر و وجدان معاصران امام تأثیر بنهد، چه رسد به آن که اثر آن

تا به حال باقی بماند! اگر مردم، فهم عقلانی و بشری از قضیه ای نداشته باشند (چه رسد به آن که بگوییم حکمی خاص بوده) خود را مورد خطاب و مشمول آن ندانسته، از خود می پرسند: چه دلیلی دارد با آن همصدا و همنوا شوند یا چگونه آن جریان می تواند بر مردمان عادی تأثیر بنهد و ایشان را برانگیزاند؟! تأثیر گذاری منوط بر حفظ جنبه بشری قضیه است. آری، انسان متأثر می شود و بر امام حسین (ع) می گرید، اما از قیام او درس و عبرت نمی گیرد و آن را الگوی رفتاری به شمار نمی آورد و نمی فهمد خود نیز دارای مسئولیت دینی - اجتماعی است، زیرا می پندارد آنچه امام انجام داد، جریانی خاص و موضوعی ویژه بود، چنان که پیامبر احکام و تکالیف ویژه ای داشت، که حکمی خاص است و احدی نمی تواند طبق آن عمل کند، حال آن که نهضت حسینی از بزرگترین عوامل تأثیرگذار و سازنده بر جوامع اسلامی، و نسلی پس از نسل دیگر بوده، هنوز اثر خود را نهاده، الگو و سازنده است، به خصوص در جنبه سیاسی، که هرگونه سلطه ظالمانه را رد کرده، ذلت و خواری را بر نمی تابد. همان خواری و ذلتی که حاکمانِ ستمگر برای مردم و جامعه می خواستند. اگر قیام حسینی، تکلیفی غیبی و خاص ایشان بود، دیگران دلیلی نداشتند از آن تأثیر پذیرفته، بِدان تأسّی کنند، اما آنان چون خود را مکلف می دانستند احکام الهی و شریعت اسلامی را اجرا کنند، از نهضت عاشورا پیروی کردند و خود را سزاوارتر از هر کس برای از جان گذشتگی و فداکاری دانستند. وقتی انسانی چنان با عظمت، در راه اجرای

احکام الهی و زدودن خطر انحراف و گمراهی امت، جان و مال، خاندان و عیال خود را فدا کند، چرا دیگران، به کمتر از این، فداکاری و ایثار ننمایند؟! از این رو جنبش حسینی، الگو و سرمشق دیگران بوده، همه نهضتهای رهایی بخش، از این قیام درس گرفته و هیچ کدام انگیزه آن را غیبی و ویژه امام نمی دانستند.

نقد روایات نگرش غیبی

روایات مورد استشهاد این نگرش، از لحاظ سند مخدوش است. روایت سید بن طاووس در لهوف، در مصادر نخستین و پیش از سید یافت نمی شود. لهوف در پایان قرن هفتم نوشته شده، در سند روایت، شخصی است که حتی نزد سُنّیان متهم است و اشکال هایی بر رجال روایت دیگر هم وارد است. حتی اگر این روایات، مشکلی در سند نداشته باشد، مؤید نظریه غیبی نیست، زیرا نهایت آن است که بگوییم امام می دانست پایان نهضت، شهادت وی و یارانش است و(بر حسب روایت کامل الزیارات) می خواست به مردم بفهماند شهید خواهد شد و اینان نیز اگر می خواهند همراهی کنند، بدانند به شهادت خواهند رسید، اما اعلام این مطلب، با اعتقاد به نگرش غیبی متفاوت است. چه بسا کسی بداند پایان قیامش کشته شدن است، اما انگیزه اش اهدافی باشد که توسط هر مسلمانی قابل اجراست، گرچه دست یابی به آن، بسته به شهادت باشد، که مفهومی عقلانی و قابل درک است. بسیارند کسانی که دست به انقلاب و قیام می زنند با این که می دانند سرانجامشان مرگ و شهادت است. روایات مورد استدلال نگرش غیبی، بر آنچه ادعا می شود، دلالت ندارد زیرا، انگیزه قیام برای همگان قابل درک و فهم است که عبارت است از: حفظ اسلام

از هر خطر تهدید کننده، واین نیز منوط به اقدامی دشوار و سنگین بوده، جز آنان که قلبشان مالامال از ایمان است، قادر به انجام آن نیستند زیرا اقدامات مشکلی از جمله از جان گذشتگی و ایثار دار و ندار را می طلبد. روایات مزبور دلالت دارد امام می دانست یا آماده بود فرجامش شهادت باشد، چنان که به همگان – حتی آنان که به او نپیوستند – می فرمود: پایان این راه، شهادت است. اگر می توانید و آمادگی شهادت در راه خدا را دارید، بسم الله، و گرنه، دشمنان فقط مرا می خواهند. این مطلب را حتی شب دهم محرم به یارانش فرمود و دستور داد چراغ را خاموش کنند تا هر که می خواهد، برود، اما این بدان معنا نیست که امام حق انتخاب راه و مقصد نداشت و سرنوشتی ویژه و محتوم و جبری داشت. امام آگاهانه و به انتخاب خویش و به سبب اهداف دینی که داشت، دست به قیام زد و شهادت را پذیرفت.

معنای صحیح تفسیر غیبی

قیام حسینی، بسیار عظیم بود، گرچه انگیزه و علل آن قابل فهم بود و همگان می دانستند این قیام در پی تربیت دینی و رشد بینش بشر برای رسیدن به مرحله ای است که بتواند بار سنگین مسئولیت را بر عهده گیرد و چون امام و یارانش، از جان گذشتگی کند. پس مسئله، قابل فهم برای بشر و درارتباط با تکلیفِ حفظ اسلام و دفع خطرهایی بود که دین را تهدید می کرد. در این صورت نمی توان به بهانه آیه «و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکه» بر امام ایراد گرفت، زیرا این اصول در برابر اموری اهمّ (حفظ دین) رنگ می بازد. حفظ دین وظیفه ای

همگـانی بوده، مختص امام معصوم نیست و هر که قـدرت و امکاناتِ بیشتری داشـته باشـد، بیشتر تکلیف دارد که دین را پاس بـدارد حتی اگر خون خود و یـارانش در این راه ریخته شـده، موقعیت اجتمـاعی اش در خطر قرار گیرد. یاران پیامبر و ائمه در این راه، خون خود را در جنـگ هـا و غزوات از کف داده، در مقام تثبیت و تأسیس دین و رسالت، جان فشانی کردنـد، چنان که امام حسـین (ع) برای ابقای آن و دفع تهدیـدها و خطرها کوشـیده، امت را از گمراهی و کجروی بازداشت. از این رو گفته اند: اسلام را محمد (ص) به وجود آورد و حسین (ع) ماندگار کرد. کاری چنین سترگ و باز دارنده از کژروی، جز از امام بر نمی آمد. از این رو در عالَم غیب مقدّر بود امام بدان دست یازد و این چنین شد که این قیام، بر تمامی اقدامات اصلاحگرایانه پیامبران و صالحان، برتری یافت، چون بالاترین میزان از خود گذشـتگی و ایثار را به نمایش گـذاشت و مورد عنایت خاص در عالَم غیب بود. نقش غیب در قیام حسـینی بـدین حد که بر شـمردیم، محذوری نداشـته، انگیزه ها و علل آن را از دایره بشـری بیرون نبرده، قابل فهم بوده، از نظر بشر معقول به شمار می آید. در این باره و به عنوان نمونه زنده، وضع کنونی برخی کشورها را می توان مثال زد که ظلم و سـتم چنان فراگیر شده که امکان هر گونه قیام و اعتراض گسترده یا حتی محدود را گرفته اسـت و هیچ کس نمی تواند در برابر این وضع، شوریده و خیزش کند مگر آن که تربیت شده یا الهام گرفته

از مکتب حسینی باشد. بنابراین، مقصود، انسان های استثنایی هستند که از عالَم غیب بدانان الهام شود دست به قیام زنند. امام حسین (ع) در راه کربلا گاه دچار حالتی شگفت شده، می شنید منادی می گوید: این گروه می روند و مرگ پشت سر آن هاست! [۷] .ارتباط امام با عالَم غیب، ثابت می کند او انسانی کامل و معصوم بود و مورد عنایت خاص عالَم غیب و ماورا بود، حتی پیش از قیام، چنان که در نصوص دینی است: حضرت آدم و دیگر پیامبران، بر حسین (ع) گریسته اند، نیز فرشتگان آسمانی گریه کرده اند. این احادیث می فهمانند قیام حسینی، بیشتر از آن که ریشه و اثر در حیات بشری داشته باشد، در آسمان و ملکوت جا دارد. فداکاری و از جان گذشتگی او در راه خدا، ارزشمند ترین عمل انسانی، در پیشگاه خدا به شمار می آید که هیچ پیامبر ووصیّ بدان توفیق نیافته است و لذا در عالم غیب مورد عنایت خاص قرار گرفته است.

تفسیر سیاسی

اشاره

دومین نظریه و تحلیل قابل پذیرش، انگیزه های سیاسی است. بنابرآن قیام حسینی، اقدامی بشری است و اهدافی اجتماعی - سیاسی دارد، که عبارت است از: دست یابی به خلافت و بر پایی حکومت الهی و اسلامی. هدف امام، زعامت و رهبری الهی و برگرداندن حقی که غصب شده بود می باشد. مدافعان این نگرش می گویند: امام برای دست یابی به هدف خویش، برنامه ریزی کرده بود، چنان که اندیشوران و خردمندان برای هر اقدام و فعالیت اجتماعی نقشه می کشند. امام |۳۹۹| در پی حکومت بود و مقدماتی که تدارک دیده بود، او را بدین هدف می رساند. از این رو انقلاب حسینی بر ضد ستم و

طغیان و باطل و به منظور سرنگون کردن حکومت بود. امام از آغاز و به هنگام خروج از مدینه به سمت مکه و عراق، در این اندیشه بود و با حساب عادی می دانست بر حکومت دست خواهد یافت، چنان که پیامبر (ص) می دانست در جنگ احد - با نقشه ای که کشیده وتدارکاتی که آماده کرده پیروز خواهد شد، اما به سبب پیشامد سوء، مسلمانان شکست خوردند. امام حسین (ع) هنگامی که به سوی عراق به راه افتاد، مانند پیامبر (ص) بود که برای جنگ احد می رفت یا چون امام علی (ع) بود که برای جنگ با امویان و معاویه به صفین می رفت. همان انگیزه و هدفی که امام علی (ع) داشت، امام حسین (ع) را وادشت به عراق برود. از زمان امام حسن (ع) و پس از آن، شیعیانی در عراق بودند که امام را دوست می داشتند و تربیت شدگان مکتب امام علی (ع) بودند. اینان امام را به انقلاب و سرنگون کردن رژیم حاکم فرا می خواندند و آماده بودند در رکاب امام بجنگند. از این رو امام انگیزه ای معقول داشت و چون جد و پدر برای براندازی نظام کفر و دست یابی به حکومت، به راه افتاد، اما مشیت الهی و پیشامدها و دگرگونی هایی که رخ داد، امام را از رسیدن به اهدافش باز داشت، چنان که امام علی (ع) بر اهدافش در جنگ صفین دست نیافت، بلکه نتیجه جنگ برخلاف اندیشه و نقشه امام بود و به پیروزی معاویه، و پیدایش خوارج و پس از آن، جنگ نهروان انجامید.

نقد نگرش سیاسی

این نظریه آن گونه که مطرح شد، درست نبوده و نیازمند تصحیح و پاک

سازی است.معتقدان این نظریه نمی گویند که امام، سلطه طلب و در پی حکومت و امارت بود، زیرا چنین ادعایی خلاف منطق امام بوده، متناسب مقام و شأن والای ایشان نیست، بلکه مقصودشان این است که امام در صدد تصدی حکومت بود تا احکام خدا را اجرا کند، زیرا اجرای احکام الهی جز با تصدی خلافت و حکومت ممکن نبود. از این رو هدف سیاسی امام، انگیزه ای شرعی داشت و براساس تکلیف دینی بود. او می خواست به مسئولیت رهبری خود عمل کند، چنان که پیامبر، حکومت مدینه و مکه را برای اقامه حکومت اسلامی می خواست نه این که می خواست سلطان و حاکم باشد. امام می خواست حکم خدا را برپا کند که مستلزم آن بود ولیّ امر مردم باشد، چنان که ولی امر تشریع و قانونگذاری بود. چنین ولیّ تشریعی می بایست والی بوده، زمام امور را به دست گیرد و مبسوط الید (صاحب اختیار) باشد تا بتواند کارهای لازم را به فعلیّت رسانده، به مسئولیت رهبری عمل کند. بنابراین به انگیزه انجام تکلیف شرعی و بر دوش گرفتن مسئولیت امامت، در پی حکومت بود. معتقدان به نگرش سیاسی می افزایند: امام از آغاز حرکت، وصول به این هدف (به دست گیری حکومت و برگرداندن آن به صاحبان شرعی اش) را دنبال می کرد و مانند هرانسانی برای دست یابی بر هدف خود نقشه کشیده بود اما در راه وقتی به عراق رسید ودر نتیجه برخی اتفاقات، امر بر عکس شد و امام فهمید به هدفش نمی رسد و کوفیان تغییر عقیده داده اند، سرنوشت امام بدان وضع فاجعه آمیز دچار شد که شاهد بودیم. امام علی (ع) می فرماید: «عرفت الله سبحانه بفسخ

العزائم و حل العقود.» [۸] .چون امام نقشه کشید، مستلزم آن نیست که حتماً به هدف برسد، چنان که امام برای نابودی تخت و تـاج معـاویه و شـکست وی در صـفین نقشه کشـید، اما نتیجه به نفع معاویه بود، زیرا بازی قرآن بر سـر نیزه کردن را اجرا کرد. امامان در فعالیت اجتماعی خود، بشر بودند (مگر در برخی حالات که مرتبط به عالم غیب می شدند) از این رو گاه در رسیدن به هـدف خود، موفق و گاه ناموفق بودنـد. شـکست ایشان بدان معنا نیست که فکر و اندیشه ای در سـر نداشـتند و برنامه ریزی نکرده، شرایط و مقدّمات را فراهم نیاورده بودند، بلکه پیشامدهای سوء آنان را از وصول به هدف و نتیجه بازمی داشت.

امتیاز نگرش سیاسی بر غیبی

الف. تفسـیر سیاسـی، نهضت را مسـئله ای اجتمـاعی و قابـل فهم برای عموم قرار می دهـد، نه قضـیه ای غیـبی و مبهم و خـاص معصوم. ب. ثابت می کند نهضت، مذهبی و دینی بود و به سـبب مسـئولیت اسـلامی و تکلیف سیاسـی (که متوجه هر مسـلمان است) انجـام شـد، و هـدفی مشـخص داشت که به دست گیری حکومت باشـد، چنان که معلوم می گردد تصـدی حکومت از احکـام اصولی است. دین فقـط مجموعه تکـالیف و احکام فردی مثل نماز و روزه نیست، بلکه مسـئولیت ها و تکالیف دیگری هم دارد، از جمله مسـئولیت هـای سیاسـی. بنابر این مسـلمان چنان که روزه می گیرد و نماز می گزارد، مکلف است در تحقق حـاکمیت الهی هم بکوشـد. امـام در پی انجام این تکلیف بود. امام می توانستماننـد بقیه فقط به انجام تکالیف شـرعی فردی بسنده کند و زنده بماند و جنبه های سیاسی و اجتماعی را وا نهد، اما از آن

رو که فعالیت اجتماعی سیاسی از واجبات مهم و اساسی شرعی است، جان و مال و اهل و عیالش را در این راه فداکرد. کار امام در مقابل سعی سلاطین بود که می کوشیدند مردم را از فعالیت سیاسی باز دارند و بباورانند که دین از سیاست جدا است. این شگرد از زمان امویان به کار گرفته شد، نه آن که چیز تازه ای باشد. حاکمان جور می خواستند حکومت مِلْك طِلق خودشان باشد و هیچ مزاحمی نداشته باشند که به انگیزه دینی و انجام تکلیف شرعی، اینان را زیر نظر گرفته، تیغ نقد و انتقاد را بر گردنشان نهد.

دلیل های نگرش سیاسی

۱. فرستادن مسلم به کوفه. اگر امام در پی شهادت بود و می دانست فرجامش مرگ است، چرا مسلم را به کوفه فرستاد؟! امام می خواست پی به وضع و حال مردم ببرد. مسلم گزارش داد: «وارد بر لشکری آماده خواهی شد.» [۹] .فرستادن مسلم بدان معناست که امام گمان بسیار داشت دعوت کوفیان، واقعی و جدّی باشد و زمینه نبرد برای نابودی نظام حاکم فراهم باشد. ۲. سخنان امام که می نمایاند هدف سیاسی داشت. طبری می گوید که امام فرمود: «اهل بیت و اوصیای پیامبر، سزاوارترین مردم برای جانشینی پیامبر بودند، اما مردمان حسادت ورزیده، حقشان را غصب کردند و ما به خاطر جلوگیری از تفرقه، دم فرو بستیم امّا می دانستیم خود به خلافت سزاواریم...من فرستاده خود را با این نامه به سوی شما[کوفیان]می فرستم و به کتاب خدا و سنت نبی می خوانم. سنت مُرده و بدعت زنده شده است. فرمانم را بشنوید و به گفته ام عمل کنید تا به راه درست هدایتتان کنم.» [۱۰] .این نوشته می فهماند امام در پی

رسیدن به حکومت بود و می خواست رژیم ظالم را سرنگون کند و حق از دست رفته را بازستاند، زیرا پیاده کردن احکام الهی و شریعت، راهی جز به دست گرفتن حکومت نداشت. ۳. در نامه ای دیگر نوشت: «مسلم در نامه اش به من خبر داده که شما[کوفیان]بر رأی و نظرتان استوارید و برای یاری ما گِرد آمده اید، تاحقّمان را بستانیم...». [۱۱] .«به زودی رو به سوی شما خواهم نهاد. به جانم سوگند که پیشوا کسی نیست جز آن کسی که به قرآن عمل کند و عدل را به پا دارد و دین حق را بپذیرد و اصلاح ورزی کند.» [۱۲] .مقصود امام آن است که پیشوای کنونی (یزید) شخصی صالح و برپا دارنده عدالت نیست و من که چنین هدفی دارم، سزاوار حکومت و رهبری ام تا قرآن و سنت را به پا دارم و عدالت را برقرار کنم. ۴. در خطبه روز عاشورا کوفیان پیمان شکن را سرزنش نمود و فرمود: «از ما یاری خواستید و ما به شتاب آمدیم اما بر ما شمشیر کشیدید و آتشی را که برای دشمنان ما افروخته بودید بر سر ما ریختید و همراه دشمنان شدید. دیگر امیدی به شما نیست». سخن امام می رساند هجرت وی از مدینه با هدف برپایی حکومت عدل، به درخواست مردم بود. تمامی شواهد بر شمرده، نگرش سیاسی را تأیید می کند. علامه مجلسی در جلد۴۵ بحار به نقل از تنزیه الأنبیای سید مرتضی، مطالبی را نقل می کند که بر این نگرش تأکید دارد: «عذر امام برای خروج از مکه با اهل و عیال و حرکت به طرف کوفه چه بود؛ در حالی که دشمنان

بر آن جـا چیره بودنـد و امیر مبسوط الیـد یزیـد در آن جا بود علاوه که امام برخورد خائنانه کوفیان با پـدر و برادرش را دیـده بود، نیز کسـانی امـام را از رفتن بـاز می داشـتند و امـام از کشـته شـدن مسـلم خبر دار شـد، امـا باز با گروهی انـدک در مقابل لشـکری عظیم، دست به قیام زد و بیعت و امان را نپذیرفت... عذر امام آن بود که گمان بسیار داشت به حق خود خواهد رسید و تکلیف شـرعی وی بود چنین قیام سـخت و سـفتی کند. امام به سبب پیمان و عهد کوفیان عازم آن دیار شد... اما گمان نمی برد کوفیان عهد شکنند و دست از یاری اهل حق بکشند و آن امور باور نکردنی پیش آید...» [۱۳] .

نقد نگرش سیاسی

به رغم امتیازات این نگرش و شواهـدی که در دست است، نمی توان بدین نگرش معتقد بود، به دلیل: ۱. برخی از شواهد ذکر شـده، می توانـد مطـابق نظریه سـوم (نگرش رسـالت دینی) هم تفسـیر شود. مـدلول این نصوص این است که امـام پیوسـته می فرمود: حق بایـد به دست اهلش برگردد و حاکمیت و خلافت از آنِ شایسـتگان است و حاکمان کنونی، ظالمانی اند که کتاب خدا و عدالت را به پا نمی دارند و می باید سـرنگون شوند؛ بلکه امام می خواست امت را در طول تاریخ، در مسیر صحیح قرار دهد و به حرکت خویش معنای معقولی بدهد و محتوا و انگیزه اسـلامی اش را در قالب انگیزه سیاسی بیان کند. مشکل جامعه آن روز جنبه سیاسـی و اجتماعی داشت، نه این که مردم در اجرای احکام شرعی فردی مشکل داشته باشند، زیرا روزه و نماز و حج و...به جا

می آورند و معاویه بر فراز منبر مسجد کوفه گفت: ای مردم! برای روزه و نماز و حج و...با شما نجنگیدم. [۱۴] بلکه حکومت و رهبری منحرف، مشکل مردم بود که در دراز مدت به مسخ رسالت و دین، حتی در احکام فردی، می انجامید. امام پی به این مشکل بُرده، می دانست تمامی شریعت را دستخوش تحریف و بدعت خواهد کرد، از این رو برای آن که از این وضع جلوگیری کند و راه اصلاح را نشان دهد، دم از حکومت و زعامت زد. امام برای بیان و حل مشکل حقیقی مردم راه حل تغییر حکومت را پیشنهاد می کرد و بیان می نمود قیامی که بدان دست خواهد زد، در پی سرنگون کردن حکومت جائر است، اما به خاطر پیاده کردن احکامی که روح اسلام به شمار می آید و جز قیام و برپایی حکومت، راهی نیست که بتوان رسالت را به سرانجام رساند. بنابراین، مطرح کردن حاکمیت و این که حاکم می باید به کتاب خدا عمل کند و عدالت را به پا دارد، راه و عنوانی برای انقلاب دینی است (گرچه بداند به حکومت نمی رسد و شهید می شود). امام می خواست امت آگاه شود که ریشه خطر کجاست و اگر وضع کنونی ادامه یابد، کار به کجا خواهد کشید. وظیفه امام آگاه کردن مردم و مطرح کردن حق خلافت برای معصومان بود هر چند در راه انجام این وظیفه به شهادت برسد. بنابراین سخنان امام نمی فهمانـد وی فقط برای رسیدن به حکومت نقشه می کشید و هدفی دیگر نداشت.۲. نگرش سیاسی با سخنانی دیگر امام همخوانی ندارد (مانند: شاء الله أنْ يراک قتيلاً و...) گرچه معتقدان نگرش سیاسی کوشیده اند در سند

این روایات تردید ایجاد کنند، اما باید گفت باز شواهد دیگری بر شهادت هست، چنان که هر ناظر آگاهی، فرجام وضع موجود را چنان می دید. اگر امام فقط به حکومت می اندیشید و گمان یا علم به پیروزی داشت، نقش زنان و کودکانی که همراه بُرد چه بود؟ بلکه چنان که در آخرین و سومین نگرش خواهیم گفت به همراه بردن اهل و عیال برای آن بود که امام احتمال می داد یا علم داشت به شهادت می رسد (به حکومت نمی رسد و اصلاً در پی حکومت نبود) و می خواست افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و اعتبار حاکمان را ساقط کند، تا مظلومیت امام آشکار شده، همگان پی به ماهیت پلید و غیر انسانی دشمن ببرند. چنان که باید گفت اگر هدف امام (ع) فقط سیاسی بود، وقتی دانست مسلم کشته شده و همگی دست از حمایت وی برداشته اند می بایست از راه برگردد، اما به حرکت خود ادامه داد، چنان که اگر از آغاز می دانست قیام وی نتیجه بخش نبوده، وی را به حکومت نمی رساند، دست از قیام می شست، به ویژه کسانی مانند فرزدق به امام اطلاع دادند که مردم در دل ایشان را دوست دارند، اما در عمل بر ضد وی اند، و امام گفته وی را تکذیب نکرد. چون امام باز نگشت، معلوم می شود هدفی بزرگتر از دست یابی بر تخت و عرش داشت. وی فقط به آن مقطع زمانی نمی اندیشید بلکه می خواست کاری کند که در تمامی زمانها و تاریخ امت ماندگار باشد (کل یوم عاشورا و کل أرض کربلا). در برخی فرمایش ها، امام علت خروجش را، قصد کشتن وی توسط امویان می داند

و می فرماید حتی اگر بر پرده کعبه آویزان شود، او را خواهند کشت؛ [۱۵] یعنی امام برای حفظ جان خویش و حمایت از اهل بیتش، مـدینه را ترک می کند. پس ابتداءً در صدد دست یابی بر حکومت نیست و علت خروج را چنین نمی گوید، بلکه فشار به خود را جهت بیعت بازگو می کنـد. اگر چنان باشد که معتقدان به نگرش سیاسـی می گویند، امام می بایست قیام می کرد، چه امویان می خواسـتند او را بکشـند یا نمی خواستند؛ یعنی امام دو گزینه بیش نداشت: به دعوت نامه های کوفیان لبیک نمی گفت و امت را به حال خود می گذاشت و به هند یا یمن و یا هر جای دیگر می رفت (که بر خلاف شرع و مسئولیت شرعی و ترجیح سـلامت فرد بر سلامت جمع بود) یا به شهادت می رسید و از این راه هدف تاریخی اش را محقق می ساخت، چنان که شواهدی دیگر – جز آنچه بر شمردیم – هست که امام شهادت را نصب العین خود قرار داده، تمام هدفش – یا دست کم یکی از دو هدفش – شهادت بود (اگر تقدیر الهی بر پیروز نشدن وی بود).

تفسیر رسالت دینی

اشاره

نظریه دوم، رسـالتی سیاسـی را برای امـام بر شـمرد؛ یعنی برپایی حکومت الهی، اما گفتیم این نگرش – به رغم نقاط مثبتی که دارد – تمـام واقعیت نهضت حسـینی نیست، بلکه تفسـیری جزئی و مرحله ای است که انگیزه قیـام را محـدود می کنـد، گرچه انگیزه ای شـرعی و درست است و می توان برای آن جانفشانی کرد، اما معتقدیم امام هدفی برتر و فراتر داشت که پس از ذکر مقدماتی، بدان اشاره می کنیم.

تبدیل مفاهیم ذهنی به ایمان قلبی

انـدیشه ها و ارزشـهای دینی و انسانی اگر فقط مفهوم و نظریه و در چارچوب ذهن و عقل و ادراک باشـد، نمی توانـد حرکت آفرین باشـد. بنـابراین می بـایست از عالم ادراک ذهنی به قلب و عاطفه و وجـدان آیـد، زیرا قلب است که حرکت زا است، نه عقل مجرّد. آن چه روان شـناسان «حُبّ ذات» و خویشـتن دوستی می نامند و محرّک اساسی هر چیزی است، شوق و دوستی و عـاطفه اسـت، نه فقـط انـدیشه. هر چقـدر هم که فکر و انـدیشه، درست و سـالم و قـوی باشـد، نمی توانـد تأثیرگـذار و بـاعث دگرگونی جامعه شود مگر آن که بتوانـد در سـرای وجـدان فردی جا کنـد. از این رو پیامبران توانسـتند تاریخ بشـریت را تغییر دهند، اما فلاسـفه نتوانستند، زیرا فقط اندیشه و استدلال و اصطلاح دارند، که گرچه گاه کمتر از سخنان پیامبر نیست، اما چون فقط با عقل سـخن می گوینـد و نمی توانند از عالم عقل به عالم قلب آیند، نمی توانند احساسات و وجدان و فطرت آدمیان را برانگیزند.

الگوهای تربیتی محسوس

آدمی از آن رو که حسّـِی است، بیشـتر از محسوس اثر می پـذیرد (تـا معقول) و از الگویی محسوس که برابر خود دارد، بیشـتر درس می گیرد تـا مفهومی عقلی. اگر می خواهیـد مفهومی مثـل امـانت داری، برابری یـا فـداکاری را به کسـی بیاموزیـد، گاه مفهوم آن را توضیـح می دهیـد و می گوییـد جزء صـفات پسـندیده است، یا ضد آن چه پیامدهای سوئی دارد، و گاه برای وی انسانی را نمونه می آورید که این صـفات پسـندیده را داشته است و ثمرات آن را – هم خود و هم دیگران – دیده اند. در این

صورت، تأثیر بیشتری بر شنونده گذاشته، در تربیت وی موفق ترید، زیرا

برابر خویش الگویی انسانی می یابد (شنیدن کی بود مانند دیدن) این حالت بدان سبب است که آدمی، گرایش حسّی دارد. از این رو امامان بر تربیت عملی و عینی تأکید دارند: «کونوا للناس دُعاةً بغیر اَلْسِنَتِکُمْ.» [۱۶] .اگر پیامبران و امامان به میزان بسیاری در دعوت خود موفق بوده اند، از آن رو است که نمونه عینی انسانهای شایسته بوده اند.

بیماری خمود و فسردگی

پیشتر گفتیم اگر دین بخواهد دگرگونی اجتماعی به وجود آورد، مطابق طبع و راه بشر و ابزار انسانی است نه راه های غیبی: «ولو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلاً و لَلَبسنا علیهم ما یلبسون.» [۱۷] .از طرف هر انقلابی در آغاز، در دل دوست داران و هواداران خود جا و جاذبه دارد و این شوق و اشتیاق آنان را به جانبازی برای تحقق آرمان های انقلاب فرا می خواند اما با پیروز شدن انقلاب نقاط ضعف روحی بشری ظهور می کند و باعث خمود و ایستایی می شود. علت وجود نقاط ضعف، ترکیب ساختاری آدمی، از گرایش های فرشی و عرشی است، چنان که وی نفس مطمئنه و امّاره را با هم دارد که گاه گرایش های فرشی بر وی چیره شده، فترت و رخوت بر وی دست می دهد، در نتیجه اراده وی ضعیف شده، از پس حل مشکلات بر نمی آید، چنان که ممکن است دل و دینش بر باد رود. گاهی این رخوت ها در افراد است ولی گاهی این رخوت امت را فرا می گیرد.

نگرش شهید صدر

از مجموع آنچه گذشت، می توان به نگرش سومی در باره اهداف و انگیزه های قیام حسینی دست یافت که شهید سید محمد باقر صدر بدان معتقد بود. وی گفته است: «امام حسین با خطر خمود و ایستایی جامعه اسلامی رو در رو شده بود که خاستگاه آن سقیفه بود، و برای رفع چنین رخوتی، اقدامی سترگ و ماندگار لازم بود که امام بدان دست زد.» [۱۸] .اگر پیامدهای سقیفه بررسی شود، معلوم می گردد عامل بروز هوا و هوس های بسیاری چون آن سلطه طلبی و حُبّ ریاست و امارت بود. مسلمانان گرچه پیشتر همراه پیامبر در جنگ و جهاد

شرکت می کردنـد و رسالت اسـلامی را بنیان نهادنـد، اما پس از وفات ایشان، شور و اشتیاق خود را کم کم از دست دادنـد و تبدیل به کسانی شدند که به دنبال مال و منال، قدرت و حکومت بودند، در نتیجه از مسـیر اسلامی - دینی منحرف شدند. این انحراف، تا رهبری اسـلامی کشانده شده، حق اهل بیت غصب گردید. اما مردم می پنداشـتند وضع موجود اسلامی است، چون در دسـتگاه رهبری و حکومت، برخی صـحابه بودنـد که از رسول خدا (ص) نقل روایت و حدیث می کردند، مردم می گفتند ما از طریق اینان به گفته و کرده رسول خدا دست می یابیم، پس آنچه می کنند، برابر با فرمایش و خواسـته پیامبر است. از این رو فعـل اینـانماننـد قولشـان معتبر و قابـل پـذیرش است. پس از این در مبـادی امـامت و ولا‌یـت و ساختـار حکومت اسـلامی، انحراف پیش آمده، به طور مثال، اعمال عثمان که به روشـنی ضد اسـلامی بود، به عنوان اجتهاد خلیفه (که گاهی هم خطا می کنـد) امّا معـذوراست، تلقی شد! گرچه امام علی (ع) کوشـید تا آن جا که توان دارد رسالت اسـلامی را از انحراف باز دارد و بیماری عمومی را درمان کنـد. امام ارزشـهای والای اسـلامی را همچون عدالت بار دیگر یادآور شد و درعمل چنان بر اجرای آن اصـرار کرد که برخی پنداشـتند امام تنـد روی می نمایـد و مصـلحت اندیشـی نمی کنـد! امام با این کار می خواست چهره مخـدوش شـده دین را بپیراید و اسـلام واقعی رابنمایاند. امام حسـین (ع) نیز با حاکمی رو در رو بود که ظاهری دینی داشت و استفاده ابزاری از دین کرده، مردم را فریب داده، احکام اسلامی

را تحریـف می نمود. نزد مردم هم امـام (ع) و هم معـاویه، صـحابی پیـامبر بودنـد و نمی دانسـتند گفته و کرده کـدام درست و اسـلامی است امّا معاویه با حیله و فریب توانسـته بود چنین جلوه دهـد که اختلاف وی با امام، درگیری و اختلاف قرائت و نظر دو صـحابی یـا درگیری دو قـبیله است که تفـاوتی نـدارد کـدام حکومت کننـد. از این رو حتی برخی کسـان که همراه امـام با معـاویه می جنگیدنـد، می پنداشـتند امـام به خـاطر دست یابی بر حکومت، با معاویه می جنگـد! و جنبه های حقیقی نبرد برای عموم مردم روشن نبود، چنـان که خیلی ها نفهمیدنـد امام حسن (ع) با صـلحش در پی رسوا و افشا کردن ماهیت پنهان معاویه بود. پس از اقـدامات امام علی (ع) و امام حسن (ع) بود که چالش حاکمان و حکومت ها با دین آشـکار شد، چنان که معاویه خودگفت: «مـا حاربتُکم لِتصوموا أو تُصَـلُّوا إنّما حاربتُکم لأتأمّر علیکم و کلُّ شـرطٍ شـرطتُه لِلْحسن تحت قـدمیّ هـذین.» [۱۹] .آنچه معـاویه پس از صـلح انجام داد و شـیعیان علی (ع) را کشت و خونها ریخت و جنگها کرد و فتنه ها نمود، چهره پوشـیده وی را نمایانـد. تـا اینجا مردم دیگر حاکمان ناحق خود را شـناخته، حق را از باطل تشـخیص می دادنـد، اما مسأله ای دیگر رخ نمود. پس از آن که مـاهیت معاویه معلوم گشت، کوشـید شـگرد و ترفنـدی دیگر به کار گیرد که به فساد کشانـدن وجـدان و سرکوب اراده مردم بـا تطمیع یاتهدیـد بود؛ یعنی پس از آن که تزویر به کار نیامـد، متوسل به زَر و زور شـد. مثلاً «زیاد» که از یاران امام علی و والی فارس بود، در دامن دشمن

افتـاد نه بـدان خـاطر که معتقـدات و باورهـای مـذهبی اش را از دست داد، بلکه هـدایا و وعـده هـای معـاویه او را فریفت. وی هنگـامی که توسـط امـام، والی شـد، شـخص عـادل و درسـتکاری بود، اما بعـداً عواطف و خواهش های نفسانی اش، بر فکر و منطق و خِرَدش چیره شـد و بـا این که حق را می شـناخت، امـا از آن سـر برتـافت. تاریـخ نشان می دهـد معاویه در بیست سال حکومت خود، بیشتر افراد امت را چنین فاسـد کرد و به فکر زَرانـدوزی و جاه و مقام پرستی انـداخت به طوری که جز عده ای شیعه خالص بقیه گرفتار شدند. امام حسـین (ع) در برابر امتی بی اراده قرار گرفته بود که با این که حق را تشخیص می داد، اما در پی مصـلحت اندیشی و مقام و عطا بود، چنان که عمربن سعد در عاشورا به امام که از سبب جنگ با ایشان پرسید گفت: به خـاطر مُلـك ری و بـاغ و بوسـتان های آن جا با تو می جنگم! عمر سـعد می دانست حسـین (ع)، زاده پیامبر (ص) و سـزاوار و شایسـته خلافت است، اما خواهش های نفسانی اش وی را از همراهی با امام باز می داشت. دیگر قاتلان و کسانی که به جنگ با امام آمـده بودنـد، نیز چنین وضـعی داشـتند (قلوبهم معك و سـیوفهم علیك). این حال و روز، یعنی آن که وجـدانها توسـط دسـتگاه حاکمه، فاسـد شده، بدین وسـیله توانسـته بود بر گُرده مردم سوار شود و ایمان و اراده شان را برباید. در چنین وضع و حالی نمی شد به کلام و نظریه بسنده کرد و رفع خطر و بیماری فرا گیر امت، جز با اُسوه و مقتدایی عینی، ممکن نبود. امت به

چنـان ایسـتایی و عقب گردی گرفتـار آمـده بود که هیـچ فـاجعه و سـقوطی بـدان پایه نمی رسـید. انحطاط و رذالت اخلاقی و
سیاسـی به وجود آمده، عملیات نجات بخشی را نیاز داشت، تا از گسترش بیماری جلوگیری کرده، آن را درمان کند و اثر شفا
بخش آن تا دراز مدت و نسلهای آینده باقی بماند. شایان ذکر است که خلیفه و اطرافیانش سعی در جذب امام نیز داشتند زیرا
از قریش و بنی هـاشم به شـمار می آمـد، شخصـیتی بـا نفوذ و وجیه المله بود لـذا عطاهـای فراوانی را به سوی امـام ارسـال می
کردند، اما امام دست از تمامی این امتیازات مادی و اجتماعی شست و نبرد خونینی را آغاز کرد، به خاطر آن که دیگر مردمان
برخوردار و بهره مند، وقتی می دیدند امام به خاطر آنان، از هر چه داشته، چشم پوشیده و در راه مبارزه با ستم، از خون خود و
اهل و عیالش گذشته، دچار شگفتی می شدند و جذب منش و کنش امام می گردیدند و از خود تعجب می کردند که چگونه
تن به ذلت و پستی داده انـد؟! اینان امام حسـین (ع) را به عنوان انسانی اسـتثنایی و الگو، در برابر یزید سـتمگر و فاسد قرار می
دادنـد، و حـتی اگر کم ترین حـد مراتب انسـانی را دارا بودنـد، پی به حـق و نـاحق می بردنـد و از راه و روش امـام پیروی می
کردنـد. امـام برای نمایانـدن شـدت و حـدّت رذالت و پستی حاکمان، و برای آگاهی و ارتقای بینش مردم، نیز زدودن غبار از
چهره دین، حتی طفل شیرخوارش را با خود به میدان جنگ بُرد، چنان که به هنگام نبرد، عمامه رسول خدا را بر سر نهاد

و به شکل و شمایل ایشان بود، تا عیناً نشان دهد پیرو خط رسول خداست. بنابراین، امام در پی دست یابی بر حکومت و شکست و سرنگونی یزید نبود (که بگوییم بعداً برا ثر پیشامدهای سوء، به هدفش نرسید) بلکه امام وضع اسف بار موجود را درنظر داشت و برای درمان آن، قیامی خونین نمود، تا وجدانهای خفته و تن به خِفّت داده رابیدار کند و بر جمود و خمود امت فائق آید. از این رو می بینیم آنان که به هنگام قیام امام، خود را پنهان کردند و از کوفه رفتند، حتی کسانی که با امام جنگیدند، پس از عاشورا، آگاه و متنبه شده، دست به قیام توّابین زدند و دیگر ترسی از قدرت حاکمه نداشته، در پی عطا و بخشش نبودند. اثر انقلاب کبیر امام حسین (ع)، محدود بدان زمان نشد، زیرا امام از آن رو که رسالتی جاوید داشت، نظر به آینده داشت و می خواست راه او باقی و مانا باشد و همگی در هر زمان که به چنین وضعی گرفتار آمدند، از وی پیروی و تأسی کنند، چنان که شاخص اصلی انتفاضه و جهاد کنونی امت، قیام و نهضت حسینی است، نیز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، از قیام حسینی سرمشق گرفت.

نتیجه

با توجه به مقدمات سه گانه ای که گفتیم (الف و ب و پ) می توان به نگرش سومی درباره اهداف و انگیزه قیام حسینی رسید: انگیزه امام حسین (ع) از بین بردن حالت دنیاطلبی، ظلم پذیری، فساد، رخوت و سکوت حاکم بر جامعه اسلامی آن روز و آینده بود تا همیشه به امام تأسی کنند و در قبال ظلم و ستم و

فساد حساسیت نشان دهند و برای مبارزه با آنان و از بین بردن آن اقدام نمایند. حتی اگر به قیمت جانشان تمام بشود.

پاورقی

[۱] کفایه الأثر فی النص علی الأئمه، خرازی قمی، ص ۱۱۷، چ بیداری قم، ۱۴۰۱.

[۲] امالی صدوق، ص ۲۱۷، چ مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷.

[۳] اللهوف فی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس الحسینی، ص ۴۰، چ مهر ۱۴۱۷ه.

[۴] کامل الزیارات، ص ۱۵۷، چ مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ه.

[۵] سوره کهف، آیه ۱۱۰.

[۶] سوره انعام، آیه ۹.

[۷] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۲، چ دارالمفید.

[۸] نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۱۱، حکمت ۲۵۰.

[۹] مقتل ابی مخنف، ص ۱۱۸، چ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ه. [

[۱۰] تاریخ الأمم و الملوک، ابن جریر طبری، ج ۴، ص ۲۶۶، چ مؤسسه الأعملی.

[۱۱] همان، ص ۲۹۷.

[۱۲] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۹.

[۱۳] تنزیه الأنبیاء، سید مرتضی، ص ۲۲۷ - ۲۳۱، چ دارالأضواء، ۱۴۰۹.

[۱۴] الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۶.

[۱۵] ارشاد، ج ۲، ص ۷۶.

[۱۶] مستدرک الوسائل، محقق نوری، ج ۱، ص ۱۱۶، چ آل البیت.

[۱۷] انعام،۹.

[۱۸] نقل به مضمون از آن شهید در جلسه سخنرانی.

[۱۹] مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۱۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹